



سرشناسه:

عنوان و نام پدیدآور:

مشخصات نشر:

مشخصات ظاهری:

فروست:

شابک:

وضعیت فهرست نویسی:

موضوع:

شناسه افزوده:

شناسه افزوده:

رده بندی کنگره:

رده بندی دیویی:

شماره کتابشناسی ملی:

رافعی، مصطفی

Rafii, Mustafa

الامام الخميني: لبنة اساسيه في: (سوسيولوجيه) و (سيكولوجيه) و سياسه و فقهه. فارسي. درآمدی بر دیدگاه های جامعه شناختی. سیاسی و فقهی امام خمینی (ره) تألیف مصطفی رافعی؛ مترجم مالک عبدی تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱.

۵۱۶ ص:

مؤسسه فرهنگی هنری و انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ ۸۳۰. ترجمه: ۱۳.

978-964-419-596-9 : ۱۰۱۰۰۰ ریال

فیبا.

خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۹ - ۱۳۶۸، نقد و تفسیر.

عبدی، مالک، ۱۳۶۱، مترجم.

مؤسسه فرهنگی هنری و انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

DSR ۱۵۷۶/۲ الف ۸۰۴۱ ۱۳۹۱

۹۵۵/۰۸۴۲

۲۸۲۳۶۹۲



مؤسسه فرهنگی هنری و انتشارات

عنوان: درآمدی بر دیدگاه‌های جامعه‌شناختی، سیاسی و فقهی امام خمینی (ره)

تألیف: مصطفی‌الرافعی مترجم: مالک عبدی

نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۹۱

شمارگان: ۱۵۰۰ قیمت: ۱۰۱۰۰ تومان

حروف‌چینی و لیتوگرافی: مؤسسه فرهنگی هنری و انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

چاپ و صحافی: چاپخانه مرکز اسناد انقلاب اسلامی

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۱۹-۵۹۶-۹

ISBN: 978-964-419-596-9

کلیه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است.

نشانی: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به میدان قدس، روبه‌روی پمپ بنزین اسدی، پلاک ۱۹۵۴.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی. صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۳۸۹۶ تلفن: ۲۲۲۱۱۱۹۴ تلفکس: ۲۲۲۱۱۱۷۴

www.irdc.ir

فهرست مطالب

۱۵	مقدمه
۱۷	پیشگفتار
۲۱	مقدمه‌ی ناشر
۲۵	مقدمه‌ی مؤلف
۲۷	دیاچه
۳۱	پیش درآمد

بخش اول:

۴۵	خاستگاه امام خمینی
۴۷	فصل اول: تلاش‌های اصلاح‌گرایه‌ی پیش از امام خمینی (ره)
۴۷	۱- تلاش جمعیت تبلیغ
۴۸	۲- تلاش اخوان المسلمین
۴۹	اصول و مبانی حرکتی اخوان المسلمین
۵۰	ماهیت جمعیت اخوان المسلمین
۵۱	اخوان و مسئله‌ی خلافت
۵۲	اخوان و حکومت اسلامی
۵۳	۳- تلاش حزب آزادی‌بخش اسلامی

- ۴- تلاش محمد اقبال (از پیروان اندیشه‌ی نوین اسلامی)..... ۵۶
- ۵- تلاش ابوالاعلی مؤدودی (جامعه‌ی اسلامی)..... ۶۱
- ۶۲ احیاگر جامع و غیرجامع.....
- فصل دوم: دورنمایی از ایران..... ۶۳
- الف) موقعیت جغرافیایی ایران..... ۶۳
- ب) ایران قبل از ساسانیان..... ۶۳
- ج) ویژگی‌ها و خصوصیات ایرانیان..... ۶۴
- د) ایران در روزگار ساسانیان..... ۶۶
- ه) ایران در سایه‌ی اسلام..... ۶۷
- فصل سوم: تولد و نسب امام خمینی..... ۷۱
- ۱- ولادت ایشان و نژاد ارجمندش..... ۷۱
- ۲- اهل بیت (ع)..... ۷۳
- الف) علی بن ابیطالب (ع)..... ۷۵
- ب) فاطمه زهرا (س)..... ۷۷
- ج) امام حسن مجتبی، سبط اکبر پیامبر (ص):..... ۸۳
- د) امام حسین بن علی (ع)..... ۹۱

بخش دوم:

- شخصیت امام خمینی (ره)..... ۱۱۱
- فصل اول: تعریف شخصیت و عوامل اصلی تشکیل‌دهنده‌ی آن..... ۱۱۳
- عناصر اصلی شکل‌گیری شخصیت..... ۱۱۷
- فصل دوم: ویژگی‌های ظاهری حضرت امام (ره)..... ۱۱۹
- جمال صورت و کمال عقل و شیوایی کلام و سعی
صدر ایشان..... ۱۱۹
- فصل سوم: مشخصات اخلاقی و اجتماعی امام خمینی (ره)..... ۱۲۱
- اول: تقوا و پرهیزکاری امام..... ۱۲۵

- دوم: تهجد امام و فرق نگذاشتن ایشان میان دین و سیاست..... ۱۲۵
- سوم: تواضع امام و نادیده انگاشتن خود..... ۱۲۷
- چهارم: شجاعت امام و ایستادگی بر مواضع خود..... ۱۲۸
- پنجم: اعتماد به نفس امام در تمامی ابعاد زندگی..... ۱۲۸
- ششم: احترام امام به خود و دیگران..... ۱۲۹
- هفتم: ساده‌زیستی امام..... ۱۳۱

بخش سوم:

- صهیونیسم و استعمار..... ۱۳۵
- پیش درآمد..... ۱۳۷
- فصل اول: صهیونیسم و اهداف آن..... ۱۴۳
- فصل دوم: فراماسونری: حلف ناصالح صهیونیسم..... ۱۵۵
- فراماسونری و ادیان..... ۱۵۸
- فصل سوم: استعمار و محتوای نامه‌ی امام خمینی (ره) به گورباچف..... ۱۶۱
- الف) تعریف استعمار..... ۱۶۱
- ب) استعمار انگلیس در آفریقا..... ۱۶۲
- ج) استعمار فرانسه در آفریقا..... ۱۶۴
- د) استعمار اتحاد جماهیر شوروی در آسیا..... ۱۶۵
- ه) استعمار نو یا «امپریالیسم آمریکایی»..... ۱۶۸
- و) آمریکا و ایران..... ۱۶۸

بخش چهارم:

- نابودی اسرائیل..... ۱۷۹
- فصل اول: امام خمینی (ره) و فلسطین..... ۱۸۳
- فصل دوم: انتفاضه در سرزمین‌های اشغالی..... ۱۸۵
- فصل سوم: منجی موعود..... ۱۸۹

الف) پیش‌گویی‌های موجود درباره‌ی مهدی متظر (عج).....	۱۸۹
ب) ظهور منجی و نصرت یافتن او.....	۱۹۱
پس به‌راستی این منجی واقعاً کیست؟.....	۱۹۲
ج) جامعه‌ی موعود.....	۱۹۳
فصل چهارم: فریضه‌ی جهاد.....	۱۹۹
الف) مشروعیت جهاد.....	۱۹۹
ب) ثمره‌ی جهاد.....	۲۰۰
ج) عملیات استشهادی.....	۲۰۱
د) تداوم جهاد.....	۲۰۳

بخش پنجم:

مسائل زنان.....	۲۰۷
فصل اول: پیرامون مسأله‌ی برابری میان زن و مرد.....	۲۰۹
فصل دوم: «سهم میراث هر پسر به اندازه‌ی دو دختر است» [نساء: ۱۱].....	۲۱۷
پیرامون قاعده‌ی «تضعیف» در میراث.....	۲۱۷
فصل سوم: پیرامون مسئله‌ی چندهمسری.....	۲۲۱
چندهمسری در تاریخ بشریت.....	۲۲۱
قانون رومیان [اروپاییان] و چندهمسری.....	۲۲۲
اسلام و چندهمسری.....	۲۲۳
معایب چندهمسری و اسباب آن.....	۲۲۴
درمان چندهمسری.....	۲۲۵
دفاع از چند همسری.....	۲۲۷
دیدگاه ما درباره‌ی قاعده‌ی چندهمسری.....	۲۲۹
فصل چهارم: پیرامون طلاق.....	۲۳۳
تاریخچه‌ی طلاق.....	۲۳۳
تحول و دگرگونی طلاق.....	۲۳۴

دفاع ما از طلاق.....	۲۳۵
شواهد دیگر.....	۲۴۱
فصل پنجم: پیرامون حجاب در اسلام.....	۲۴۳
فصل ششم: مسئله‌ی جوانان در عصر حاضر.....	۲۵۵
فصل هفتم: دعوتگری و ابزار آن. و وظایف دعوتگران حوزه‌های علمیه	۲۶۷
بخش ششم:	
انقلاب امام خمینی (ره).....	۲۷۳
فصل اول: تعریف سیاست در لغت و اصطلاح.....	۲۷۵
فصل دوم: بررسی انقلاب و عوامل آن.....	۲۷۷
اسباب و مقدمات انقلاب.....	۲۷۸
فصل سوم: انقلاب سیاسی و اقتصادی و اجتماعی امام خمینی (ره).....	۲۸۵
۱- انقلاب سیاسی امام خمینی (ره).....	۲۸۵
۲- انقلاب اقتصادی امام خمینی (ره).....	۲۸۷
۳- انقلاب اجتماعی امام خمینی (ره).....	۲۸۷
اسباب و مقدمات کلی انقلاب امام خمینی (ره).....	۲۹۰
امام و جنگ چهارم میان اعراب و اسرائیل.....	۲۹۶
بخش هفتم:	
اجتهاد و تقلید.....	۲۹۷
فصل اول: تعریف اجتهاد.....	۲۹۹
تقلید.....	۳۰۱
ضرورت اجتهاد.....	۳۰۱
شرط اجتهاد.....	۳۰۲
هیچ جمود و ایستایی، و ناتوانی در اسلام وجود ندارد.....	۳۰۳
فصل دوم: انقلاب فقهی امام خمینی (ره).....	۳۰۷

غایت دین.....	۳۰۷
۱- مسئله‌ی ربا.....	۳۰۹
۲- فتوای امام درباره‌ی معادن.....	۳۱۴
اولاً: تحریم احتکار.....	۳۱۵
دوم: اصل مصالح مرسله [منافع عمومی].....	۳۱۶
سوم: اصل عمومیت و فراگیری منافع عمومی.....	۳۱۷
چهارم: اصل تحریم رفاه‌طلبی و خوشگذرانی و اسراف.....	۳۱۸
پنجم: اصل تحریم ثروت‌اندوزی.....	۳۱۹
۳- فتوای امام خمینی (ره) در باب ولایت فقیه.....	۳۲۳
۴- فتوای امام درباره‌ی مصرف زکات برای انقلاب فلسطینیان.....	۳۲۵
فصل سوم: انقلاب فرهنگی امام خمینی (ره).....	۳۲۷
۵- فتوای امام درباره‌ی علمای متحجر.....	۳۲۷
تعریف فرهنگ.....	۳۲۸
انقلاب فرهنگی امام خمینی (ره).....	۳۲۹
امام خمینی فیلسوف.....	۳۳۵

بخش هشتم:

حکومت اسلامی.....	۳۳۹
فصل اول: لزوم برپایی دولت اسلامی و شکل‌گیری نهادهای آن.....	۳۴۱
فصل دوم: تعریف دولت اسلامی.....	۳۴۳
فصل سوم: شکل حکومت اسلامی.....	۳۴۷
فصل چهارم: آرمان‌ها و اهداف حکومت اسلامی.....	۳۵۱
فصل پنجم: امامت و مرجعیت و ولایت فقیه.....	۳۵۳
الف) امامت.....	۳۵۳
وجوب امامت.....	۳۵۴
ب) مرجعیت.....	۳۵۵

- ۳۵۶..... شورای عالی در جمهوری اسلامی ایران
- ۳۵۶..... مؤلفه‌ها و شرایط مرجعیت در مکتب امام خمینی (ره)

بخش نهم:

- ۳۷۱..... اصول و نهادهای جمهوری اسلامی ایران
- ۳۷۳..... فصل اول: مشورت- مسئولیت‌پذیری و محاکمه‌ی رؤسا (در سیاست)
- ۳۷۳..... الف) مشورت
- ۳۷۴..... ب) مسئولیت‌پذیری
- ۳۷۶..... ج) محاکمه‌ی سران
- ۳۸۱..... فصل دوم: دیوان نظام و نظام حسبه [دادرسی] در قضاوت
- ۳۸۱..... الف) دیوان نظام
- ۳۸۶..... شرایط متولی دیوان نظام
- ۳۸۹..... ب) نظام حسبه [دیوان محاسبات]
- ۳۹۰..... شرایط و ویژگی‌های شخص حسابرس [متولی امور حسبه]
- ۳۹۳..... فصل سوم: همبستگی (در اقتصاد)
- ۳۹۳..... تعریف همبستگی
- ۳۹۵..... نمونه‌هایی از حلقه‌های همبستگی در اسلام
- ۴۰۱..... فصل چهارم: اتحاد مسلمانان (در جامعه)
- ۴۰۹..... فصل پنجم: محبت و دوستی تنها از آن خداست

بخش دهم:

- ۴۲۵..... مروری بر آثار و خط امام خمینی
- ۴۲۷..... فصل اول: خط امام خمینی (ره) و ویژگی‌های آن
- ۴۳۵..... فصل دوم: آثار و تألیفات امام خمینی (ره)
- ۴۳۹..... فصل سوم: گزیده‌ای از نامه‌های امام خمینی (ره)
- ۴۴۰..... لزوم دینداری، به‌منظور پیشرفت و ترقی جامعه

فحوای نامه‌ی امام.....	۴۴۲
گزیده‌ای از مفاهیم برگرفته از محتوای نامه‌ی امام (ره) به گورباچف.....	۴۴۴
۱- محبت به خدا و جهاد در راه او.....	۴۴۶
رحلت امام خمینی (ره).....	۴۷۷
نیایش.....	۴۸۰
نمایه.....	۴۸۳

مقدمه

در عصر مدرن که دوران رشد فزاینده‌ی اندیشه‌های سکولار بوده است، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به رهبری یک مرجع دینی و با ماهیت و عنایتی معنوی و الهی، پدیده‌ای شگرف و در نوع خود بی‌نظیر است. انقلاب ایران در مقایسه با سایر انقلاب‌های عصر حاضر هم به لحاظ الگوها و عوامل وقوع، هم در عامل رهبری و هم در زمینه‌ی حضور گسترده مردم و هم‌سوایی با این حرکت بزرگ، انقلابی منحصر به فرد و متمایز می‌باشد.

بی‌تردید در هر انقلابی عامل رهبری که نقش بسیج توده‌های مختلف اجتماعی در راستای تحقق انقلاب و آرمان‌های آن را بر عهده دارد، بسیار مهم و تعیین‌کننده است. این عامل در خصوص انقلاب اسلامی ایران نمود بیشتری داشته و بسیار برجسته است؛ به‌طوری‌که می‌توان ادعا کرد عامل رهبری امام خمینی مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین نقش را در پیروزی این انقلاب داشت.

مروری بر حرکت‌های ضد استعماری و آزادی‌خواهانه و استقلال‌طلبانه‌ی یک قرن اخیر در ایران نشان می‌دهد که اغلب این جنبش‌ها به دلیل فقدان یک رهبری مقتدر و منسجم که بتواند تمام توده‌ها را حول یک محور متحد کرده و به سوی هدفی واحد به پیش ببرد، نهایتاً یا به انحراف کشیده شده و یا با شکست مواجه شده‌اند. انقلاب اسلامی با استفاده از تجارب گذشته و البته به دلیل وجود رهبری مقتدر همچون امام خمینی توانست تمام موانع را پشت سر گذاشته و در نهایت به پیروزی برسد و مقدمه

تشکیل یک حکومت دینی بر مبنای آموزه‌های اسلام شیعی را فراهم نماید.

کتاب حاضر به قلم دکتر مصطفی رافعی به جنبه‌های مختلف شخصیت و اندیشه‌های امام خمینی پرداخته است. این کتاب ضمن بیان خاستگاه تاریخی و نظری اندیشه سیاسی امام خمینی، جایگاه فلسطین، آمریکا، جهاد، انقلاب، اجتهاد، حکومت اسلامی و مسائل مربوط به زنان را در اندیشه و دیدگاه‌های ایشان تبیین کرده است که می‌تواند در فهم اندیشه و عمل سیاسی رهبر کبیر انقلاب اسلامی مفید واقع شود.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی در راستای رسالت علمی و فرهنگی خویش، اقدام به ترجمه این کتاب نموده و به علاقه‌مندان و پژوهشگران این حوزه تقدیم می‌کند.

البته باید این نکته را یادآوری نمایم که آقای رافعی امام خمینی را از دیدگاه مسلمانان سنی مورد ارزیابی قرار داده است. گرچه اینگونه ارزیابی ممکن است با مبانی ما ناسازگار باشد؛ اما برای جهان اسلام و شناخت دیدگاه‌ها حتی برای محققین ایرانی نیز می‌تواند مفید باشد و سرچشمه‌هایی از معرفت‌های گوناگون را برای آنها جاری سازد.

در پایان ضمن تشکر از مترجم محترم کتاب، از تلاش‌های معاون پژوهشی آقای دکتر اکبر اشرفی، مدیر بخش ادبیات آقای دکتر حسن جعفرپور، مدیر گروه ترجمه آقای نعمت‌الله عاملی و کارشناس گروه آقای فرج‌الله اردبیزی و نیز همکاران محترم در مؤسسه فرهنگی هنری و انتشارات قدردانی می‌شود.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

پیشگفتار

سپاس خدای را که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت؛ و سلام و صلوات بر محمد امین (ص) فرستاده‌ی خالص خدا و خاندان و اهل بیت طاهرینش (ع).

و اما بعد، کتابی که پیش روی دارنده‌ی جمه‌ای است از کتاب «الامام الا خمینی: لبنة اساسية فی سوسیولوجیته و سیکولوجیته و سیاسته و فقهه» تألیف نویسنده و متفکر عرب لبنانی، جناب آقای دکتر مصطفی رافعی، که در این کتاب به بررسی و واکاوی اندیشه‌های فقهی، سیاسی و تربیتی امام خمینی (ره) و بعداً جامعه‌شناختی تفکر ایشان پرداخته است. البته در لابه‌لای کتاب و در فصول مختلف به تناسب، مباحث دیگری نیز در رابطه با سیره‌ی عملی اهل بیت (ع) قواعد و اصول مختلف فقه اسلامی در حوزه‌های گوناگون، مسئله‌ی مهدویت و ظهور منجی و واکاوی و بازشناسی ریشه‌های آن در ادیان مختلف و بحث‌های گوناگون دیگری که به هر نوعی با موضوع اصلی کتاب در ارتباط بوده، مطرح شده است. مؤلف با استفاده از دیدگاه‌های حضرت امام (ره) و مبانی فکری و اندیشه‌ای ایشان، به تناسب، به شبهات مطرح‌شده در آن حوزه، پاسخ داده‌اند.

البته بنده متأسفانه شناخت چندانی از شخصیت مؤلف محترم و آراء و اندیشه‌های ایشان نداشته‌ام، ولی آن گونه که از قلم و نحوه‌ی تفکر و امعان نظر ایشان برمی‌آید، کاملاً آشکار است که ایشان یکی از متفکران منصف و اندیشمندان حقیقت‌جو در راه کشف حقایق و استنباط دقایق امور هستند. این را به خوبی از نحوه‌ی موضع‌گیری و

ارائه‌ی نظر ایشان در قبال مسائل مختلف می‌بینیم؛ به گونه‌ای که در سنجش معیارها و ارزیابی مفاهیم مطرح‌شده و داوری ارائه‌ی نظر درباره‌ی آراء مختلف مورد بحث در کتاب، عقل و اندیشه‌ی ناب را ملاک قرار داده و عاری از هر گونه حب و بغض نسبت به کسی یا چیزی به داوری منصفانه در مورد مسائل مختلف فقهی سیاسی و اجتماعی پرداخته‌اند، ضمن آنکه کلمات و عبارات به‌کارگرفته‌شده از سوی ایشان و نحوه‌ی بیان مسائل مرتبط با شخص حضرت امام (ره)، به خوبی نشان‌دهنده‌ی عمق محبت ایشان به امام راحل (ع) و ارادت قلبی او و ذوب‌شدنش در ژرفای اندیشه‌های ناب این رهبر فقید می‌باشد؛ و این امر را نه به ظن و گمان - بلکه به تعیین و تحقیق - می‌توان از نحوه‌ی سخن گفتن ایشان از امام (ره) فهمید؛ چرا که در کتاب خود در باب هر مسئله‌ای آراء و نظریات علما و اندیشمندان مختلف را به تناوب مطرح کرده، آنگاه به طریق محاجه و منطق استدلالی به اثبات آراء امام - که به حق و ثواب نزدیک‌تر و در بطن اعماق جان خوش‌نشین بوده - پرداخته است.

البته این بدین معنی نیست که تمامی نظریات و آرای مطرح‌شده از سوی ایشان به طور کلی مورد نظر ما نیز هست و هیچ اشکالی بر آن نیست، بلکه در پاره‌ای از اوقات بعضی از شواهد ایشان و مسائلی که مطرح نموده‌اند قابل بحث نیز هست که بنده در همان صفحات به نحو مقتضی به توضیح مختصر آن پرداخته‌ام.

و اما راجع به ترجمه‌ی کتاب باید گفت که انتخاب الفاظ مناسب و واژه‌ها و تعبیرات معنی‌رسانی که هم مفهوم متن مورد نظر را روشن کرده، و هم عشق و ارادت و دلدادگی مؤلف و بنده را به آستان ملکوتی حضرت امام خمینی (ره) به نحوی متجلی سازد، بسی دشوار و سخت بود؛ ولی با استعانت از درگاه خدا و استمداد از روح پرفیض و دم مسیحایی آن امام بزرگوار، و نیز با استفاده از تجربیات چندین ساله‌ای که در زمینه‌های ادب پارسی و عرب و ترجمه‌ی متون دینی و سیاسی اندوخته‌ام، بهترین و رساترین و پرجوهرترین الفاظ و عبارات را لااقل به نظر خود برگزیدم تا هم متن کتاب را ترجمه کرده باشم و هم اندکی از ارادت و صف‌ناپذیر خود را نسبت به این امام خاکی افلاک‌نشین نشان داده باشم؛ البته با رعایت کامل

امانت‌داری در حفظ متن کتاب و نظر داشت اصول فنی و علمی ترجمه هرچند هرچه بوده و هرچه شده. باز هم عشق او در واژه‌ها جان می‌دهد.

البته یادآوری این نکته نیز لازم است که اشتباهات چاپی فراوان و دردسرسازی در متن اصلی کتاب وجود داشت که احیاناً اگر به لفظ درست آن پی برده نمی‌شد و کلمه‌ی غلط دار - که به لحاظ معنایی هم مشکلی نداشت - ترجمه می‌شد، احیاناً مفهوم یک بند یا پاراگراف را به کلی تغییر می‌داد و گاهی برای یافتن معنای یک کلمه، که به اشتباه به چاپ درآمده بود، بیش از ده‌ها ساعت وقت صرف می‌شد تا به اصل کلمه‌ی صحیح پی برده شود. در کنار این، در شماره‌گذاری آیات و نام سوره‌هایی که آیاتی از آنها در متن کتاب ذکر شده بود نیز اشتباهات فاحشی دیده می‌شد که گاه برای یک آیه‌ای مثلاً از سوره‌ی نساء، نام و شماره‌ی آیه‌ای از سوره‌ی مؤمنون یا سوره‌های دیگر ذکر شده بود که بنده این مورد را نیز با مراجعه‌ی دقیق به متن آیات قرآن و مقابله‌ی آنها، به دقت تصحیح کردم. اساس کار در ترجمه‌ی آیات نیز، ترجمه‌ی آیت‌الله مکارم شیرازی بوده که علی‌رغم ایراداتی که به جاهایی از ترجمه‌ی ایشان از سری بنده وارد است و مواردی از آن را در پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد خود مورد تصحیح قرار داده‌ام، در بیان معنای آیات این ترجمه ملاک قرار داده و جاهایی که لازم بوده تعییراتی از خود را جایگزین کلمات ایشان در متن ترجمه کرده‌ام.

در پایان از زحمات دوست عزیزم جناب محمدزمان راستگو که تجلی خاطرات دوران تحصیل من بوده و همواره یار و همراه و هم‌نفس بنده بوده و زحمت هماهنگی و رتق و فتق امور اجرایی و قراردادی کتاب را به دوش کشیده‌اند، صمیمانه تشکر می‌کنم. همچنین از مسئولان و کارگزاران محترم و نجیب مرکز اسناد انقلاب اسلامی که مسئولیت ترجمه‌ی متن کتاب را به بنده سپردند، خالصانه تقدیر و تشکر می‌نمایم و همچنین از تمامی اساتید و علمای فرهیخته‌ای که در طول یک دهه‌ی اخیر در دو دانشگاه تهران و علامه طباطبائی (ره) از محضرشان کسب فیض نموده و از عصاره‌ی ناب فکرشان بهره گرفته‌ام تشکر خاصه دارم. در صدر ایشان حضرت استاد علامه دکتر سعید نجفی اسداللهی که مرا چون طفلی نابسمان و گریزپای در دامن حلم و

معرفت خود پرورد.... در پایان از والد بزرگوار و والده‌ی مکرمه که همواره چراغ راهم در شب و غلم هدایت‌م در روز بوده‌اند... تقدیم به آستان پرنور حضرت صاحب الامر (عج)

والسلام علی من اتبع رضوان الله.

مالک عبدی

۱۳۸۹/۴/۲۷

مهران - فرخ‌آباد

www.ketab.ir

مقدمه‌ی ناشر

حمد و ستایش تنها هدای را سزااست که پروردگار جهانیان است. و درود و سلام بر اشرف آفریدگان و سرور فرستادگان: ابوالقاسم محمد(ص)، و خاندان ارجمندش، و یاران پاک و مطهرش.

و اما بعد... اینها کلماتی برگزیده از تلاشی بزرگ و ستودنی است، که فطراتی چند از گوهر فیض الهی را با خود دربردارد: فطراتی از آن سرچشمه‌ی پاک و زلالی که نوشنده‌اش نه تنها هرگز سیراب نگردد، که بار بار جرعه، اشتیاقش به آن عالم والا فزونی می‌یابد؛ عالم روحانیت و معنویت. با فضایی گسترده و بیکرانیش که در آن روح آدمی، هر آن، از فضیلتی به فضیلت دیگر در انتقال است و آن فضیلت‌ها، روح بزرگ و پیشتاز را به‌سوی محبوبش، که نه زاییده و نه زاده شده‌است، و هیچ‌کس و هیچ‌چیز همتای او نیست، بالا می‌برند.

این فضیلت‌ها را امام خمینی(ره)، از سرچشمه‌ی معرفت جدش برگرفت و در درون خود جای داد، و به‌واسطه‌ی آن، عطش تشنگان معارف نجات‌بخش اسلام را فرونشاند؛ و جرعه‌نوش این چشمه که قصد افاضه‌ی آن بر بشریت را دارد، شرف و ارجمندی‌اش با نواختن بر این در، و پای‌نهادن در این دریای بیکران، افزون می‌گردد. تا چشم‌ها و گوش‌ها را بر گوهرهایی که روزبه‌روز و با گذر ایام، ناب‌تر و پر بهاتر گشته، و میل و رغبت به آنها در مسیر انسانیت و طریقت بزرگی و ساختن انسان و جامعه افزایش می‌یابد، بگشاید.

استاد مصطفی رافعی نیز از جمله‌ی همین کسانی است که رو به‌سوی آن نور الهی نهاده‌اند؛ آن نوری که تجلی‌بخش شخصیت بی‌نظیر و یگانه‌ی امام‌خمينی(ره) بوده، و نمایانگر پایه‌های اساسی دیدگاه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، سیاسی و فقهی آن حضرت می‌باشد. کتابی که پیش روی دارید، با رویکردی دیگرگونه و ممتاز، به بیان حوادث، رخدادها، دردها و رنج‌هایی می‌پردازد که امت اسلامی در طول تاریخ بلند خود بر آن گذر کرده، تا اینکه بار سنگین خود را در قرن بیستم (پانزدهم هجری)، بر دوش امام‌خمينی(ره) نهاد؛ کسی که این امت را به واقعیت و حقیقتش بازگرداند، و از سرگشتگی‌ها و تباهی‌های بخشید و پرده‌ی ظلم و تاریکی آن را برکشید.

و این چنین اسلام با شریعت نورانی‌اش بازگشت، تا جهان را پس از آن همه فساد و تباهی، پر از عدل و داد کرده، و دست مستضعفان را گرفته و آنها را پیشوایان و سروران اهل زمین سازد، و بر طاعت و طاعتیان پیروز گشته و همه‌ی ترفندهای استکبار و نقشه‌ها و دسیسه‌های شیطان بزرگ و اذنباش را، نقش بر آب نماید. همه‌ی اینها را در لایه‌لای سطور کتابی که پیش روی شماست، به‌خوبی خواهید یافت، و از اعماق آن قلب پاک و روح بزرگی که پشتوانه و الهام‌بخش نگارش این سطرهای ارزشمند بوده، روایتگر آن خواهید بود.

این [کتاب] کاری بزرگ و وفای به‌عهدی نیکو از جانب قلم و ادبیاتی صادقانه و روشنگرانه است، که از طریق بررسی دیدگاه‌ها، خوی‌نیاگریزی و زهد، عبادت، اخلاق، نامه‌ها و در پایان وصیت‌نامه‌ی الهی - تاریخی‌اش، پرده از گوشه‌ای از اسرار آن امام احیاگر برخواهد داشت.

خداوند عالم، همه‌ی جوامع و نسل‌ها را با محتوای این کتاب متنع گرداند، و راه رسیدن به امام‌خمينی(ره) را که همان راه رسیدن به اسلام ناب محمدی(ص) است، بر همه بگشاید، تا همان‌گونه که او در آن ذوب شده بود، همگی در آن ذوب شویم؛ و از او می‌خواهیم که به امت ما توفیق رقابت در عرصه‌ی عمل را عنایت بفرماید که: «و در آن (نعمت‌های بهشتی)، راغبان باید با یکدیگر به رقابت بپردازند». [تازعات/۲۶]

و نیز از او می‌خواهیم که به فرزندان این امت، و ادیبان و دانشمندانش توفیق داده

تا در بیان ناگفته‌های این اسرار و گنجینه‌های معنوی گوی سبقت را از یکدیگر برمایند. و در پایان یکبار دیگر سیاس و قدردانی خود را از دکتر مصطفی رافعی ابراز داشته، و از خداوند متعال مسئلت داریم که او را در پناه خود محفوظ داشته، و توفیقات مخلصانه‌اش را روزافزون گرداند.

والسلام علیکم

الدار الإسلامیه

www.ketab.ir

www.ketab.ir

مقدمه‌ی مؤلف

اهداء: در اینکه این کتاب را در پنجمین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره) به کسی که از همه شایسته‌تر است اهدا کنم، تأمل چندانی نکردم. بنیان‌گذار انقلاب اسلامی در عصری که دنیا در آن با جاهلیتی فریق روبه‌روست، جاهلیتی که بر پایه‌ی نظام تجربی استوار است، جاهلیتی که هر چیز جز مادی فناپذیر را انکار کرده و همه‌چیز، جز قوانین طبیعت را به سخره می‌گیرد. آن شخصیت، حد بلند مرتبه‌اش، پیامبر هدایت و رحمت، مبعوث‌شده به کتاب و حکمت، خاتم پیامبران و پیشوای فرستادگان، حضرت محمدبن عبدالله است، که سلام و صلوات خدا بر او و خاندان پاک و مطهرش، و اصحاب هدایتگر و برگزیده‌اش باد.

آری! به محمدبن عبدالله که سیر حرکت تاریخ را متحول ساخت و بیابان‌گرد و بادیه‌نشین را منزلت بخشید. چنان‌که عرب را از قالب امتی که عقل‌هایشان خشکیده و قلب‌هایشان سنگیده و استعداد‌هایشان رو به خشکی نهاده‌بود، خارج ساخته و آن را بهترین امتی ساخت که برای مردمان خارج گشته است؛ امتی که به نیکی امر کرده و از زشتی و پلیدی باز داشته و به پروردگارشان ایمان دارند.

محمد بن عبدالله (ص) که جهالت را محو کرد و بر مظاهر شرک چیره گشته و آشفتنگی و نابسامانی جامعه را از میان برداشت. آن‌سان که به فضل وجود او، دینی استوار و آیینی حکیمانه برقرار گشت، که مردم در سایه‌ی وجود آن با خیالی آسوده و اطمینان خاطر نسبت به جان و مال و ناموس و دیگر امور زندگی‌شان، می‌زیستند.

محمد بن عبدالله (ص) که نویسنده‌ی مسیحی آمریکا دکتر مایکل هیرو، او را بزرگ‌ترین بزرگان تاریخ به‌شمار آورده، آنجا که عیناً گفته‌است: انتخاب محمد از جانب من به‌عنوان اولین نفر از میان مهم‌ترین و تأثیرگذارترین مردان تاریخ، چه بسا که خوانندگان را به شگفت وادارد، ولیکن او تنها مردی است که در تمام طول تاریخ، در هر دو عرصه‌ی دین و دنیا، اوج موفقیت را داشته‌است.

پیامبران فرستادگان و حکیمان بسیاری بوده‌اند که رسالت‌های سترگی را آغاز کرده‌اند، ولی همه‌ی آنان بدون به سرانجام رساندن رسالت‌هایشان وفات یافته‌اند، مانند مسیح (ع) در آیین مسیحیت، یا اینکه دست‌کم دیگرانی در به انجام رساندن آن به آنان یاری رسانده‌اند، و یا اینکه کسانی در این راه بر آنان پیشی گرفته‌اند، مانند موسی (ع) در آیین یهودیت؛ ولی محمد (ص) تنها کسی است که رسالت دینی خویش را به‌طور کامل به انجام رسانید و همه‌ی احکام و قوانین آن را تبیین کرد، و مردمان بسیاری در زمان حیاتش به آن گرویدند؛ و نیز به این سبب که وی در کنار امر دین، دولت جدیدی نیز بنا کرد، پس او در عرصه‌ی دنیوی نیز قبایل را در قالب یک ملت، و ملت‌ها را در قالب یک امت، به صف واحد درآورد، و برای آنان همه‌ی اصول زندگی را بنا نهاد و افق امور دنیوی‌شان را نیز ترسیم کرده، و آن را نقطه‌ی آغاز حرکت به سوی جای‌جای جهان در زمان حیات خود قرار داد. من به‌خاطر همین نفوذ دینی و دنیوی، دریافتم که محمد (ص) یگانه صاحب حقی است که باید او به‌طور مطلق، صاحب شگرف‌ترین تأثیر در تمام تاریخ بشریت بدانم. «و فضل و بزرگی آن است که دشمنان بدان گواهی دهند».

پس این نگاشته‌ام را به نیابت از نواده‌ی بزرگوارش حضرت امام خمینی (ره) که گام در مسیر وی نهاده و رهسپار طریقت او شد، و عمر شریفش را در نشر و گسترش رسالت او، که رسالت توحید و خیر و عدالت بود سپری نمود، به فرستاده‌ی دنیا و پیشوای زندگی، حضرت محمد بن عبدالله (ص) تقدیم می‌دارم.

دکتر مصطفی رافعی

دیباجه

در داستان، تاریخ میزان دقیقی است که مقدرات امور را هرچند ناچیز و کم بها باشد، با آن سنجیده، و حقایق آن را هرچند پوشیده و مستور باشد، برملا می‌سازد. جریان حرکت تاریخ، برای همه‌ی مردمان و نیز حوادث و رخدادهایی که بر آنان گذر کرده، صفحاتی ماندگار و محوناشدنی رقم زده، که برای همیشه خواندنی، عبرت‌آموز و غیرقابل انکار باقی خواهد ماند.

پس اگر تاریخ، کسانی که خودشان را ساخته و پرورده و بنای خانواده‌ای بنیاد نهاده‌اند را شایسته تکریم و تقدیر دانسته، و سطوری از مدح و ثنا را برایشان به رشته‌ی تحریر درآورده و نامشان را در سینه‌ی خود جاودانه ساخته‌است، حال، حکایتش در قبال کسی که اندیشه‌ای را پرورده و امتی را بنا نهاده و دولتی بنیان کرده، و رسالتی استوار و دیرین را احیاء کرده، و به واسطه‌ی آن مجد و شکوه و عظمتی را در یادها زنده کرده و خود پرچمدار نشر و گسترش آن شده‌است، حکایتش در برابر چنین شخصیتی چگونه است؟!

آری! او پیشوای دوران و عالم جلیل‌القدر زمانه، امام روح‌الله موسوی خمینی است که توانست در طی اندکی بیش از ده سال - که در گستره‌ی درازدامن زمان چیزی به‌شمار نمی‌آید - شکوه اسلام را زنده و آیین قرآن را برقرار ساخته و سنت رسول خدا (ص) و اهل بیتش (ع) را احیا کند، آن‌هم در دورانی که اسلام در میان اهلش غریب و تنها گشته و چیزی نمانده بود به ورطه‌ی تباہی و زوال کشیده‌شود، تا اینکه امام خمینی

(ره) به‌سان هدایتگری رشید و قوام‌یافته و پیشوایی برگزیده، پا به عرصه نهاده و اسلام عزیز را از کنج خموشی رهانیده و آتش و شور انقلابی آن را برافروخته و ارزش‌هایش را حفظ و صیانت نموده و از کیان و عزت و کرامتش به شایستگی پاسداری نمود.

اینجانب، کتاب را به پیشگاه این امام و هادی بحق، حضرت امام خمینی (ره) - که ایمان و علم و فروتنی و تواضع و اخلاص و پاکدامنی و ازجان‌گذشتگی او الهام‌بخش این سطور بوده، تقدیم می‌کنم، به روح پرفروش و عطر دل‌انگیز خاطره‌اش، و به یاد سیره‌ی پاک و مطهر و حیات‌بخشش، مطالب این کتاب را اهدا می‌کنم.

دکتر مصطفی رافعی

از خداوند، طلب گشایش درهای رحمتش را دارم و به‌نام او آغاز می‌کنم که بهترین است، و سپاس می‌گویم علو مرتبت او را و تنها او را ستایش کرده و به او پناه می‌برم که مبدا آنچه نیک نمی‌دانم، به سختی و تکلف درآورده، و آنچه معرفتی بدان ندارم بیان کنم، و یا آنکه در بیان حق کوتاهی کرده و از باطل پشتیبانی کنم، و یا خدای نکرده علم و دانایی را حرفه و پیشه‌ی خود قرار داده و دین را کالا و متاعی فرض کرده و سخنان لغو جاهلان را ملاک عمل قرار دهم. پس، درود می‌فرستم بر آقا و سرورمان، حضرت محمد مصطفی (ص) و خاندان پاک و طاهر و یاران برگزیده‌ی او، و کسانی که راه آنان را به نیکی تا روز حساب و جزا پیمودند.

و اما سخن گفتن از یگانگان و مردان بی‌همتایی که سرشتی نیک و حصالی پسندیده و فطرتی پاک و سرشتی عظیم و ملکوتی داشته و همواره در حال روشنگری و درخشندگی و پرتوافشانی بوده‌اند، امری پسندیده و مقبول طبع در نزد هر انسان شرافتمندی است، و در واقع انعکاسی از احساسات درونی تمام کسانی است که فضیلت و بزرگی را ارج نهاده و قدر والای مردان بزرگ را به‌خوبی می‌شناسند، و این طریقی است که جان‌های از بند تن رهیده و آزاده به اقتضای طبیعت خود به آن اشتیاق دارند.

پس جای هیچ‌گونه تعجیبی نیست که فرسودن قلم و نگاشتن از چنین شخصیتی،

یعنی پیشوای دوران، حضرت امام خمینی (ره)، این سید جلیل القدر و والامقام، امری حتمی به نظر آید. به خصوص آنکه اگر یکی از یاران و اصحاب برگزیده‌ی انسان و دوستان ارزشمندش، او را به نیابت از خود، مأمور به انجام این کار کرده باشند.

به همین منظور، بنده با سرور و شعفی وصف‌ناشدنی، ندای دعوت جناب حجت‌الاسلام شیخ محمد اخترى - حفظه الله - سفیر جمهوری اسلامی ایران را، مبنی بر نگاشتن از چنین شخصیتی، لبیک گفته و به انجام این مهم مبادرت می‌ورزم؛ به امید آنکه اندوخته‌ی ناچیزی به همی آنچه تاکنون دیگران در باب دیدگاه‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، سیاسی و فقهی آن حضرت به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند، بیفزایم.

www.ketabonline.ir

پیش درآمد

اقدامات و حرکت‌های عصر حاضر، جهت برپایی نظام اسلامی، از نیمه‌ی قرن هجدهم تاکنون سرزمین‌های مشرق اسلامی در عصر حاضر، نزدیک به پنج قرن از عمر خویش را به برکت انوار هدایتگر و برخشنده‌ی دین اسلام، که خیرات و برکاتش بر هر سرزمینی گسترده شده و انوار هدایتش بر هر فرقه و جماعتی سایه افکنده بود، را در نعمت و رفاه و گشایش و فراوانی به سر برد؛ اما پس از این پنج قرن، ضعف و سستی دامن اسلام را فرا گرفته و دوران تیره و تاری بر آن گذر کرد و تاریکی‌های کشنده و فضایی پر خفقان و التهاب‌آمیز سرتاسر آن را فرا گرفت، تا آنکه نقش محوری هدایتگری اسلام در سرزمین‌های تحت سیطره‌ی خود، به خاموشی مطلق گرایید، و با اندکی نمانده بود که به‌طور کامل این چنین شود، و نیز میراث سیاسی، فکری و اجتماعی مسلمانان، از سوی ملت‌های گمراه و اغواگر و گردان گرسنه‌ی دول دیگر به یغما برده شده و مورد غارت و چپاول آنان قرار گرفت. به دنبال آن غریبی‌ها و استکبار بر سرزمین‌های اسلامی تسلط یافته و حلقه‌های به هم پیوسته‌ی اتحاد آنان، از هم گسیختند.

در میان بخش‌ها و لایه‌های گوناگون آن نیز دست به ایجاد اختلاف و تفرقه زده و علومش را به یغما برده و تمدنش را به قهقرا کشاندند، که در نتیجه سرزمین‌های اسلامی در این دوران پردرد و رنج و مخاطره، به‌سوی گردنه‌های هولناک ضعف و سستی و سقوط و عقب‌افتادگی، روی نهاد.

قرن هجدهم میلادی هنوز به نیمه‌های خود نرسیده بود، که به ناگاه فریادهای آگاهانه و سرشار از ایمانی برخاست که مسلمانان را به رهاسازی خویش از قید القائنات و شائبه‌هایی که دامان عقاید آنان را آلوده بود و خرافه‌هایی که چهره‌ی دین‌شان را مخدوش ساخته و صفحات کتب‌شان را سراسر پر کرده بود فرا خواند، فریادهایی که از آنان می‌خواست در همه‌ی جوانب و امور زندگی خویش، به شیوه‌ی پیشینیان مؤمن، آگاه و فرهیخته و اندیشمند خود رجوع کنند.

قافله‌ی اصلاح‌گران همچنان به سیر خود ادامه داده و پیایی، حرکت‌های فکری، سیاسی و اجتماعی متعددی به راه می‌انداخت که شعله‌های فروزان آتش آن هیچ‌گاه فرو ننشسته و روی به خورشید نمی‌نهاد. این امر پس از آن واقع شد که به‌خوبی دریافتند، هیچ راه چاره‌ای برای امت مسلمانان، که مدت‌های مدیدی از عمر خویش را در بند بیگانگان گذرانده و تحت فشار و سلطه بوده، در مقابل نیست؛ مگر آنکه به عظمت گذشته‌ی خود بازگشت و شکوه و عظمتش را بازستانند و جایگاه والا و شایسته‌ی خود را در صف اول ملت‌های تمدن و پیشرفته‌ی عالم بازابند، آن‌هم از طریق جنبشی قوی و اصلاح‌گرانه در همه‌ی زمینه‌ها؛ جنبشی که بر پایه‌های علمی استوار بوده و بر مبنای تجدید قوای روحی و فکری و اجتماعی و استفاده از ابزارهای حرکتی پایه‌ریزی شده و هدف نهایی آن از میان برداشتن همه‌ی علل و عواملی است که منجر به برتری غربی‌ها و عقب‌ماندگی مسلمانان شده است.

سید جمال‌الدین

از جمله‌ی این رهبران نواندیش و احیاگری که به‌جهت تحقق اهداف یادشده به‌پا خاستند، جمال‌الدین بود که در سال ۱۲۵۴ق در اسدآباد در نزدیکی همدان متولد شد. افغانی نخستین مصلح مسلمانان بود که خطر سیطره‌ی غرب را که در سرزمین‌های مشرق اسلامی گسترش یافته بود به‌خوبی درک کرده و عواقب آن را در صورت ادامه یافتن سیطره‌اش به‌خوبی ترسیم نموده بود؛ و به همین جهت تمام توان خود را مصروف آن داشت که روزی یکی از کشورهای اسلامی را در ردیف یکی از

کشورهای بزرگ اروپایی ببیند.

جمال‌الدین برای دستیابی به این آرمان بزرگ، همگان را به لزوم ژرف‌نگری در اسباب و دلایل پیشرفتگی غرب و آگاهی‌یافتن از علل و عوامل برتری آنان فراخواند. در فضیلت و بزرگی افغانی همین بس که او اولین کسی بود که به‌سوی آزادی فراخواند. و یونجه‌تین کسی بود که در این راه به فیض عظیم شهادت نایل آمد.

محمد عبده

در سال ۱۲۶۵ ق. شیخ محمد عبده در روستای مصریه، از توابع استان بحیره، در خانواده‌ای متوسط که فرزندانش همانند بیشتر خانواده‌های عشایر مصر به زراعت مشغول بودند، دیده به جهان گشود. شیخ محمد عبده در واقع یک مصلح و فیلسوف بود که خوی اصلاح‌گری‌اش همان‌گونه که با عمل همراه بود، با فکر و اندیشه نیز مقرون گشته بود. او فیلسوفی طراز اول بود که از اقوال فلاسفه‌ی غرب در اعصار متأخر به‌خوبی آگاهی یافته بود. وی دریافته بود که اینها (فلاسفه‌ی غرب) چیز تازه‌ای، بیش از آنچه فلاسفه‌ی اسلامی گذشته آورده‌اند، برای عرضه ندارند.

شاگرد و دوست و نزدیک‌ترین اشخاص به او در دوران حیاتش، محمد رشید رضا، او را این‌گونه توصیف می‌کند: او مردی پاک‌نهاد و نیک‌سیرت و دارای روحی بلند و قدسی و نفسی بزرگ است، و من - سوگند به خدای حق - که هیچ عملی از او ندیدم، مگر آنکه بحق او را شایسته‌ی عطاء لقب «مثل اعلی» [نمونه‌ی کامل و برتر] وارثان انبیاء (ع) می‌کند. او کامل‌ترین کسی است که من تاکنون شناخته‌ام. من نیز در ساره‌ی شیخ محمد عبده، همین قدر بس است که بگویم، این پیشوای هدایتگر و اصلاح‌طلب، با بیانی صریح و آشکار به مبارزه‌ی آفت جمود در نزد مسلمانان برخاست و آثار زبان‌بار جمود و ایستایی علیه مسلمانان و نظام و شریعت اسلام و زبان آنان را تبیین کرد. او جنایت جمود و آثار زبان‌بار آن را علیه عقاید و باورها نیز برشمرد و این‌گونه نیز گفت که جمود یک بیماری ناپایدار و زوال‌یافتنی است که به‌زودی از میان برداشته خواهد شد، و مؤرده‌ی آن را نیز می‌داد که روزی علم و دین مسالمت‌آمیز و در صلح و

صفای کامل، بر سر سفره‌ی قرآن همنشین شوند.

رشید رضا

طبیعی است پس از اشاره به نام بیدارگر شرق در قرن گذشته - جمال‌الدین - که خود جنبش و انقلابی بوده، در هرجا و مکانی که قدم می‌گذاشت، بسیاری از تاج‌ها و تخت‌ها را به لرزه درآورد و سرکشان بسیاری را از اریکه‌ی قدرت به زیر کشاند، سخن گفتن از جانشینی محمد عبده، سخن از شخص سومی به میان آوریم، و او همان سید محمد رشید رضا است که در سال ۱۲۸۴ق در شهر قلمون، در همسایگی طرابلس لبنان پا به عرصه‌ی کبری نهاد. وی پس از آنکه علوم ابتدایی را آموخت، وارد مدرسه‌ی رشیدیّه در طرابلس گشت و علوم خود را تکمیل کرده و نحو و صرف و فرائض و عبادات و در کنار آن، زبان ترکی را نیز به آنها افزود. سید محمد رشید رضا همواره بر یادگیری و درس و بحث و تحصیل و قرائت و هرجیز نو و تازه‌ای اصرار داشت، تا اینکه با دید نافذ و بیش زرق‌آگرانه‌ی خودش این‌گونه دریافت که سید جمال‌الدین، و شیخ محمد عبده، دو پیشوای دعوت‌گری اسلامی در زمان او هستند، بنابراین به دنباله‌روی از آنان پرداخته و به قصد بیعت به آن دو، آهنگ سفر به مصر کرد. پس از آنکه تحصیلاتش را در نزد علمای طرابلس - و به‌خصوص شیخ محمد حسن العجر - به پایان برد، هر آنچه خواست و اراده نمود، برای وی حاصل شد، و پس از ساکن شدن در سرزمین کنانه، مجله المناره را به‌کداری کرد، که در آن مقالات اصلاحی و فتاوی مرقی و پیشروانه‌اش را انتشار می‌داد. در کنار آن به تفسیر قرآن کریم - معروف به تفسیر المنار - نیز مشغول شد. در رضایت پروردگار از او همین بس که خداوند متعال، او را به هنگام تفسیر سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف (ع)، و به‌طور خاص آیه‌ی شریفه‌ی: «رَبُّ قَدْ آتَيْنِي مِنَ الْمُلْكِ...» به جوار رحمت و واسعیه‌ی خویش فرا خواند (ترجمه‌ی آیه: پروردگارا بخشی عظیم) از حکومت به من بخشیدی، و مرا از علم تعبیر خواب‌ها آگاه ساختی. ای آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین! تو ولی و سرپرست من در دنیا و آخرت هستی، مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق فرما / آیه‌ی (۱۰۱)

کواکبی

از دیگر داعیه‌داران اصلاح‌گری که آوازه‌شان در اواخر قرن گذشته و اوایل قرن حاضر پیچید، عبدالرحمن کواکبی است که در سال ۱۲۶۵ق در شهر حلب سوریه دیده به جهان گشود. او در کنار علوم دینی و لغوی، به دو زبان فارسی و ترکی و به ریاضیات نیز تسلط داشت. او مؤلفی توانمند و چیره‌دست و خطیبی تأثیرگذار و صاحب‌فکر بود. او به‌علاوه‌ی گرایش شدیدی به تجدد و احیاگری به دور از قید و بندهای سنتی و وابستگی‌ها داشت. چراکه واپس‌گرایان و کهنه‌اندیشان در مبنای فکری وی - مسلمانانی دنباله‌رو هستند، نه مسلمانانی به حقیقت مسلمان - و فزاینده‌ی اینها اینکه، وی یکی از رهبران مظهروری است که به اصلاح‌گری دینی اهتمام ورزید و عقیده داشت که ریشه‌ی انحطاط و عقب‌ماندگی مسلمانان به عوامل سیاسی و دینی و اخلاقی برمی‌گردد. و در بیشتر تألیفات خود - به‌خصوص ام‌القری و طبایع‌الاسناد - آنها را به دفعات تکرار کرده‌است.

علامه طباطبایی

یکی دیگر از علمای تجددخواه مسلمانان، که در نیمه‌ی نخست قرن جاری شناخته‌شده و آوازه‌اش پیچید، و نظریاتی در باب سیاست و حکومت‌داری در اسلام ارائه کرد، علامه سید محمدحسین طباطبایی (ره) بود.

علامه طباطبایی (ره) در اواخر سال ۱۳۲۱ق در شهر تبریز دیده به جهان گشود. وی پس از آنکه دروس ابتدایی‌اش را در زادگاه خود به پایان رساند، ره‌پار نجف اشرف شد. و در ۲۳ سالگی تحصیلات علمی‌اش را در این شهر پی گرفت. و به‌طور ویژه به مطالعه در فلسفه‌ی اسلام و یونان اهتمام ورزید. همچنان‌که در فقه و اصول نیز به درجه‌ی اجتهاد نایل آمد.

علامه‌ی کبیر، سید محمدحسین طباطبایی (ره)، این بزرگمرد تاریخ، شایسته‌ی هرگونه تقدیر و بزرگداشتی است، چرا که او همه‌ی خصوصیات را که شایسته‌ی یک انسان مسلمان اندیشمند و متعهد است، به یک‌جا در خود جمع کرده‌بود. او اولاً

اسوهی تقوا و پرهیزکاری بود و همه‌ی عمرش را به تهذیب و پالایش نفس و بالارفتن از نردبان ترقی کمال انسانی سپری نمود. همچنان‌که او مردی بود که دردها و رنج‌ها و آلام و دغدغه‌های امت اسلام را به‌خوبی درک می‌نمود، و هیچ گواهی در این باره، بالاتر و گویاتر از مواضع ایشان در قبال مسئله‌ی فلسطین و به‌عهده گرفتن مسئولیت جمع‌آوری کمک‌های داوطلبانه برای برادران رزمنده‌ی فلسطینی نیست. علامه اعتقاد داشت که قوانین نظام اسلامی دو گونه است: یکی مقررات و قوانین ثابتی که نشأت گرفته از کتاب و سنت است، و تغییر و دگرگونی در آن رخ نمی‌دهد، همان‌گونه که از دگرگونی‌ها و تحولات محیط اطراف نیز متأثر نمی‌شود، و اینها همان برنامه‌های فطری هستند که پیامبر بزرگوار اسلام (ص) سعی در اجرای آن، بر پهنی این کره‌ی خاکی داشتند: «این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار».

دوم، قوانین و مقررات حکومتی که از جایگاه رهبری و اداره‌ی حکومت سرازیر شده و متأثر از تغییرات و تحولات محیطی و شرایط و مصالح عمومی انسان‌هاست.

ولی در عین حال، در چارچوب و حیطه‌ی همان شریعت در جریان است، بدون آنکه از حدود و ضوابط آن تخطی کند. ایشان در باب این مسئله به این نکته اشاره دارد که حکومت در اسلام شبیه دموکراسی نوین است، که این دموکراسی دو دسته از قوانین را شامل می‌شود: قوانین ثابتی که تغییر و اختلافی در آن راه ندارد (قانون دایمی) یا (قانون اساسی) و هیچ‌یک از نهادهای حکومتی حتی مجالس عوام و سنا نیز حق هیچ‌گونه دخل و تصرفی در این قانون همگانی جامعه را نداشته و اکثریت قاطع ملت در اکثر بخش‌ها بر آن اتفاق نظر دارند. و قوانین دیگری که به اتفاق اکثریت آراء در مجالس پارلمانی و سنا، یا هیئت وزیران و یا دیگر بخش‌های بدنه‌ی سیاسی، در معرض تغییر و دگرگونی قرار دارند. مأموریت این دسته از قوانین از حیطه‌ی تفسیر قانون اساسی فراتر نمی‌رود.

در رابطه با اسلام و نظریه‌ی دموکراسی نیز ایشان عقیده دارند که خداوند بی‌همتا تنها کسی است که شایستگی وضع قانون را داراست. و هم اوست که اختیار وضع قوانین زیربنایی و پایه‌ای حکومت در دستان اوست، و هیچ‌کس حق الغاء یا دست‌اندازی به آن را ندارد. از جمله‌ی این قوانین، اصل (مشورت) است، که از اجزای ثابت و لاینفک قوانین الهی - اسلامی است و تحت هیچ شرایطی و در هیچ حال، تغییر و تحولی در آن رخ نمی‌دهد. و هرکس این قانون را نادیده گرفته یا نسبت به آن بی‌اعتنا باشد، ضرورتاً به‌عنوان یک عنصر خاطی و هنجارگریز در دین مبین اسلام شناخته خواهد شد.

در این زمینه علامه اعتقاد دارد که زندگانی نبی اکرم (ص) به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع نظام سیاسی و حکومتی اسلام مطرح است. و خداوند متعال نیز سیره‌ی رسولش را برگزیده و از سرپیچی و نافرمانی از آن منع کرده‌است؛ هرچند که ضرورت و اضطرار هم، اقتضای عدول از آن را داشته باشد، و هرچقدر که شیوه‌ی حکومت نیز تغییر یابد: «مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود».^۱

رسول خدا (ص) نیز می‌فرماید: «هرکس که از سنت من رویگردان شود، از من نیست». با استناد به این متون و دیگر متون مشابه، مرحوم علامه معتقدند که احکامی که حکومت اسلامی وضع می‌کند، تنها پس از شور و مشورت و هم‌اندیشی و لحاظ کردن مصالح عالی‌ه‌ی اسلامی است که رسمیت یافته و آن را غلّی می‌کند: «و در کارها با آنان مشورت کن، اما هنگامی که تصمیم گرفتی، قاطع باش و برخدا توکل کن».^۲ دیدگاه اسلام بدین‌صورت و آن‌گونه که سیره‌ی صاحب رسالت، حضرت محمد (ص) آن را ترسیم می‌کند، امکان ندارد که با منافع امت در منافات باشد. هرچقدر هم که شرایط اجتماعی تغییر یافته‌باشد.^۳

۱. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۲۱

۲. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۵۹

۳. الطباطبائی، ترجمه‌ی محمد مهدی الاصفی، نظریة السياسة و الحكم فی الإسلام، طبعه طهران، ص ۲۸

آیت‌الله امام محمدحسین آل کاشف‌الغطاء

این شخصیت، تصویری تابناک و تمام‌نما از دعوت‌گری بی‌همتا و نمونه‌ای کامل از دعوت‌گران اصلاح‌طلب و علمای فرهیخته‌ی این عصر است. ایشان جناب مرحوم محمدحسین آل کاشف‌الغطاء می‌باشند. وی در سال ۱۲۹۵ ق در شهر نجف اشرف پای به عرصه‌ی گیتی نهاد. او از خانواده‌ای اصیل، ریشه‌دار و تمدن‌ساز به‌پا خاست که تاریخ علمی آن به حدود ۱۸۰ سال پیش بازمی‌گردد. وی در همان عنوان جوانی، و درحالی‌که هنوز دو دهه از زندگی خود را پشت سر نگذاشته بود، سفرهایش را با رفتن به سرزمین حجاز آغاز کرد. او در آنجا فریضه‌ی حج را به‌جای آورده و از آنجا رو به سوی برخی از سرزمین‌های بلاد شام مانند: دمشق و بیروت و صیدا نهاد، و از آن دیار، رهسپار قاهره شد و نزدیک به سه ماه را در آنجا گذراند. او در آنجا دیدارهای فراوانی با علمای الازهر ترتیب داد، و همچنین تعدادی جلسات سخنرانی نیز، برای دانشجویان دانشگاه الازهر، که قدمت و پیشینه‌ی آن به هزار سال رسیده و هدف از تأسیس آن، نشر و گسترش فقه شیعی در عهد فاطمیان بود، ترتیب داد.

روند کاری دانشگاه الازهر به همین منوال ادامه داشت، تا آنکه صلاح‌الدین ایوبی وارد مصر شده و آنجا را به دانشگاهی برای فقه اهل سنت تبدیل کرد. علامه آل کاشف‌الغطاء، سپس از یک‌سو به قصد زیارت امام هشتم، حضرت ثامن الحجج (ع)، و از سوی دیگر جهت ارتباط با علمای برجسته و فلاسفه‌ی سرشناس آن دیار، چندین‌بار آهنگ سفر به ایران کرد و وارد آن دیار شد.

امام آل کاشف‌الغطاء به علم و ادب و فقه و اصول اشتغال داشت، در میدان سیاست نیز ظاهر شده، و هیچ‌گاه در هیچ‌یک از این دو عرصه دیده نشد، مگر آنکه تمک‌سوار میدان و پیشتاز عرصه‌ی رقابت در آن بود. بنده هیچ‌گاه شخصاً توفیق زیارت ایشان در پاکستان را از یاد نمی‌برم، درحالی‌که در آن هنگام هنوز از بازگشتم از پاریس و اخذ مدرک دکترای دانشگاه آنجا، بیش از چند روز نگذشته بود و دولت لبنان در آن ایام اینجانب را به نمایندگی از طرف خود، برای شرکت در کنفرانس اسلامی که در پایتخت پاکستان - کراچی - برگزار می‌شد، مأمور کرده‌بود، و اینجانب به همراه ایشان

در جلسات کنفرانس حضور می‌یافتم. بنده همان‌گونه که ایشان نیز پی برده بودند، احساس می‌کردم که آن دعوت قدری مشکوک بوده، و دولت‌های استعمارگر غرب - خاصه انگلستان - در برگزاری آن نقش داشتند. اینجانب خدای بزرگ را سپاس می‌گویم که مواضع ما دونفر - بنده و ایشان - در پرده برداشتن از آن توطئه‌های شوم علیه اسلام و مسلمین، یک‌دست و هماهنگ بود، به‌طوری‌که هریک از ما چندین سخنرانی ایراد کرده و اقدام به پخش و توزیع بیانیه‌هایی نمودیم که طی آن تلاش‌های استعماری که با مساعدت و همراهی مخفیانه‌ی برخی سران عرب و مسلمانان نیز همراه شده، قصد آن به تحقق رساندن یک‌سری اهداف سیاسی خاص بود که بر خواننده‌ی هوشمند نیز پوشیده نیست، را برملا ساخته و محکوم نمودیم.

از جمله مسائلی که پیشانگر کیهوشی امام آل کاشف‌الغطاء و ژرف‌نگری و نکته‌سنجی هوشمندانه‌ی ایشان است، فهم عمیق‌شان از دین و شناخت همه‌جانبه‌ی ایشان نسبت به این موضوع بود که اسلام تنها یک دین معنوی و روحانی نیست، بلکه اسلام هم دین است و هم حکومت، هم نظام است و هم عقیده و باور، و اشتغال به سیاست نشأت گرفته از عمق مبانی دین اسلام و برگرفته از کنه معارف عمیق آن است. امام کاشف‌الغطاء - که خداوند مضجعش را پر نور گرداند - به دفعات این مطلب را تکرار می‌کردند که: (من تا فرق سر، غرق در سیاست و سیاست از واجبات من است، و خودم را در مقابل خدا و وجدانم، نسبت به آن مسئول می‌دانم).

به همین جهت امام کاشف‌الغطاء، به‌عنوان مرشد و رهبری واجب‌الطاعة و پیشوایی روشنگر و مورد تبعیت، از طریق سخنرانی‌های فراوان، و اظهارات سیاسی که در تمام طول حیات مبارک خویش، شبانه‌روز بیان می‌داشت، جوانه‌های آگاهی و شعور سیاسی را در دل‌های دوستان و همراهان خود رویانده بود، و او این سخنان خالصانه و جهاد کریمانه، در راه دین و وطن و انسانیت را برای ما به یادگار گذاشته‌است. همچنان‌که آن مرحوم، جهادگری آزادی‌خواهان را در هر گوشه‌ای از دنیای عرب و

جهان اسلام دنبال می‌کرد، جهادی که در الجزایر با انقلابی پر جوش و خروش همراه بود؛ انقلابی که نقشه‌ها و دسیسه‌های شوم استعماری را نقش بر آب کرده و با ریختن خون‌های پاک و مطهر بی‌شماری، حق ملت‌ها را در تعیین سرنوشت‌شان به‌دستان خود، و بهره‌برداری از منابع و ثروت‌هایشان به اثبات رسانده، و وجدان‌های خفته‌ی دنیا را که جز با زر و زور و به قصد طمع‌ورزی و وسوسه‌ی غنایم به‌خود نمی‌آیند، بیدار کرده و به حرکت وا می‌دارد.

در این زمینه هیچ گواهی روشن‌تر و گویاتر از مقابله‌ی جسورانه‌ی ایشان — در مناسبت‌های مختلف — با نیروهای اشغالگر انگلیسی، و تلاش پیوسته‌ی ایشان برای پرده‌برداری از نیت سوء و خری استعماری آنان، و رسواساختن همدستانشان، و نیز تلاش برای نقش بر آب کردن نقشه‌ها و توطئه‌های مکارانه‌ی آنان به هر طریق ممکن، وجود ندارد.

هنوز اندک زمانی از دیدار ایشان با سفیر انگلیس در نجف اشرف، در بیستم جمادی‌الأول ۱۳۷۳ مطابق با ۱۹۵۳م نگذشته بود، که علناً، جبهه‌گیری خود را در قبال اعمال ناشایست و ضد انسانی انگلیسی‌ها در شرق و غرب عالم آغاز کرده، و با کلام نافذ و تأثیرگذار خویش، در قبال ویرانی‌های فلسطین و همدستی انگلیسی‌ها در انجام آن، و مساعدت صهیونیست‌ها در بازکردن گذرگاه‌های آن سرزمین و اشغال اراضی آن، و به بند کشیدن و آواره‌کردن ساکنان آن در نقاط مختلف جهان، به رویارویی آشکار و جسورانه با وی پرداخت. پس از آن، سفیر آمریکا نیز با روی دیداری داشت که جسارت ایشان در این دیدار هم کمتر از بار قبل نبود. او در این دیدار به دلیل دست داشتن ایالات متحده در تثبیت موقعیت صهیونیست‌ها در سرزمین‌های اشغالی و اعمال وحشیانه و ناشایستی که این اقدام آنها در پی داشته، سفیر آمریکا را به شدت مورد عتاب قرار داده و در این رابطه به او می‌گفتند: ای آمریکایی! قلب‌های ما از دست شما چرکین و پر خون است، چرا که شما ضربه‌ای سهمگین به عمق قلب ما وارد کرده‌اید که امکان گذشت و چشم‌پوشی از آن، و یا خویشتن‌داری در مقابل آن وجود ندارد. سپس ادامه می‌داد: قلب‌های ما، همه علیه شما بسیج شده‌است، و از شدت ضربه‌ای که

به آن وارد ساخته‌اید و با آن پشت عرب را خم کرده‌اید. از اعماق آن خون می‌چکد. مقصود ایشان از این ضربه‌ی سهمگین، مصیبت فلسطین و جداشدن آن از دست اعراب بود. امام همواره بر سر رؤسا و سران عرب و مسلمان فریاد بر می‌آوردند که همیشه یک دست واحد یا دو دست برفراز یک پیکر باشند، تا خطراتی را که از هر سوی اسلام را احاطه کرده به واسطه‌ی آن دفع کنند. و در این راه، درس‌ها و عبرت‌هایی را که حوادث پس از جنگ جهانی اول برای آنان به‌جای گذاشته بود به آنان گوشزد می‌کرد. به امید آنکه بند گرفته و متذکر شوند. او همچنین در این راه به یورش‌طلبان به سرزمین باستانی حبشه و بلعیده‌شدن اراضی آن به دست آنان، استشهاد می‌کرد.

امام آل کاشف‌الغطاء همواره به لزوم وحدت کلمه میان اهل توحید فرا می‌خواند و توصیه می‌کرد که مسلمان باید قلب خویش را براساس آیین صحیح برادری، نسبت به برادر مسلمان خود، استوار گرداند. و هر آنچه برای خود می‌پسندند برای او نیز بپسندد، و خود را هرگونه کینه و رشکی نسبت به او پاک گرداند، و با گفتار و نوشتار خویش، سد راه همه‌ی کسانی شود که سعی در ایجاد تفرقه در میان صفوف مسلمین دارند.

نقد گزنده و نیش‌دار ایشان به نشانی، در کتاب «الاسلام الصحیح» نیز از نمونه‌ی همین موارد است. در آنجا گفته‌اند: نتیجه و چکیده‌ی آن کتاب، یعنی معیار صحت و سلامت اسلام در نزد او، طعنه‌زدن و تحقیر و تمسخر و امانت به اهل بیت پیامبر (ص)، یعنی علی و فاطمه و حسن (علیهم السلام)، و انکار همه‌ی فضیلت‌ها و مناقبی است که در آیه یا روایتی برای آنان ذکر شده است. و این چنین امام آل کاشف‌الغطاء - از همان اوان جوانی، به همدلی و یکپارچگی امت توحید بشارت داده و مسلمانان را به نشستن بر سر سفره‌ی نخستین اسلام دعوت می‌کرد و در مجاهدت‌ها و تلاش‌ها و گفتار و کردار خود، از سلسله‌ی پاک و اصالت استوار خود، و از علم سرشار و کفایت و شایستگی بی‌حد و حصرش، بهره می‌جست.

بنابراین مسلمانان در دیدگاه او پیروان قرآن و یاران محمد (ص) اند، و حنفیان مانند

مالکی‌ها و مالکی‌ها همانند امامیه‌اند، و اینها همه با شافعی‌ها و حنبلی‌ها و زیدیه، یکی‌اند. همه‌ی پیشوایان این مذاهب اهل سنت در احکام و فتاوی خودش، از منبع جوشان و پرفیض قرآن و سنت پیامبر اکرم (ص) بهره می‌گیرند.

امام کاشف‌الغطاء همواره به ایراد سخنرانی‌ها و برگزاری نشست‌های مختلف برای بحث و بررسی در مورد امور دینی و سیاسی و اجتماعی سرزمین‌های اسلامی، و برحذر داشتن مسلمانان از گرفتارشدن در دام‌های استعمارگران و همدستانشان، همت می‌گماشت، تا اینکه سرانجام خداوند متعال، در روز دوشنبه، هجدهم ماه ذی‌قعدة ۱۳۷۳ برابر با نودهم جولای ۱۹۵۴ او را به جوار رحمت و اسعه‌ی خویش فراخواند، و پیکر مطهرش از ایران به بغداد منتقل، و در آنجا در مضع پرنورش در نجف اشرف به خاک سپرده‌شد. خداوند او را در بهشت اعلاش جای دهد، و امثال او را در میان رهبران و علمای امت افزون گرداند.

پس از آن، نظریات و دیدگاه‌های گوناگون درباره‌ی اسلام پی‌درپی هم آماده و در سرزمین‌های مختلف اسلامی، آرام‌آرام در صحنه پدیدار گشت. تلاش‌ها و حرکت‌هایی که در ادامه‌ی این نوشتار بدان‌ها اشاره کرده‌است و به بیان دیدگاه‌های آنها و نیز میزان موفقیت اقداماتشان پرداخته، و در پی آن به بررسی چگونگی اهتمام آنان به اصل مشورت، به‌عنوان بارزترین اصل مبانی حکومت در اسلام، خواهیم پرداخت.

این تلاش‌ها و فعالیت‌ها را به‌طور خلاصه، در موارد زیر می‌توان بیان کرد:

- ۱- فعالیت جمعیت تبلیغ؛
- ۲- فعالیت جنبش اخوان المسلمین؛
- ۳- فعالیت حزب آزادی بخش اسلامی؛
- ۴- فعالیت محمد اقبال لاهوری؛
- ۵- فعالیت ابوالاعلی مودودی (جامعه‌ی اسلامی)؛
- ۶- فعالیت امام خمینی در چارچوب مبدأ حرکتی جمهوری اسلامی در ایران.

هدف همه‌ی این تلاش‌ها و فعالیت‌ها، برپایی دولتی اسلامی است، که در عرصه‌ی بین‌المللی با روحیه‌ای از ایمان به خدا و یگانه‌پرستی و بیدادگری وجدان‌های انسانی و

آگاهی بخشی نسبت به مفاهیم حق و عدالت عمل کرده و در مسیر برقراری صلح و آرامش بر روی کره‌ی زمین گام بردارد. البته باید بدانیم که در این میان، حرکت امام خمینی (ره) تنها حرکتی بود که خداوند متعال، پیروزی را برای آن مقدر داشت، به گونه‌ای که پس از غلبه یافتن بر نظام حکومت شاه، نظام اسلامی را از طریق برپایی جمهوری اسلامی در ایران، استقرار بخشید. اگرچه ما، در این کتاب (امام خمینی (ره) و تلاش اصلاح‌گرانه و پیشروانه‌اش) از اشاره به تلاش‌ها و فعالیت‌های پیش از ایشان، به سبب وجود مشابهت‌های بسیار میان آنها - ولو به‌طور کلی و اجمالی - غافل نمانده‌ایم؛ تلاشی که پیرومندان وجود خود را به اثبات رسانده و قسمت اعظم آمال و آرزوهای جامعه‌ی مسلمان را جامه‌ی عمل پوشانید. حرکتی که از آغاز قرن حاضر هجری آغاز شد و تاکنون نیز ادامه دارد.

و این سالیان اندک، در پهنای گسترده‌ی زمانه، مدت زمان قابل ذکری نیست که بتواند چنین معجزه‌ی بزرگ و اعجاب‌آوری هر طی آن رخ دهد، ولی تنها با یاری خدا و تأییدات او بر بنیان‌گذار انقلاب، و معمار کبریا، حضرت آیت‌الله العظمی روح‌الله موسوی خمینی - رضوان‌الله تعالی علیه - این امر میسر شد.